

حوزه نجف و نهضت روحانیون ایران در نیمه دوم سال ۱۳۴۱

رسول جعفریان^۱

حمید بصیرت منش^۲

چکیده: حوزه نجف اشرف که سابقه دیرینه‌ای در تحولات و رویدادهای سیاسی ایران از عصر قاجار و به‌ویژه نهضت مشروطیت داشت، در دوران حکومت پهلوی بنا به دلایلی کمتر از حد انتظار در مسائل ایران دخالت نمود. با آغاز نهضت روحانیون ایران به پیشگامی آیت الله خمینی در مهرماه ۱۳۴۱، این حوزه مجدداً فرصت یافت تا در تحولات سیاسی ایران نقش آفرینی کند و در دو رویداد انجمن‌های ایالتی و ولایتی و رفراندم شاه موضع‌گیری‌های مهمی به ویژه توسط حضرات آیات سید محسن حکیم و سید ابوالقاسم خویی صورت گرفت. در این مقاله مواضع و واکنش حوزه نجف و مراجع بلندپایه آن در خصوص این دو رویداد و مسائل و تبعات پس از آن تا پایان سال ۱۳۴۱ مورد بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: حوزه نجف، آیت الله حکیم، آیت الله خویی، مراجع قم، آیت الله خمینی، لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، رفراندم شاه، حکومت پهلوی.

بیان مسأله

به دلیل خاستگاه مشترک عقیدتی، مردم ایران با عتبات عالیات عراق ارتباط دیرینه‌ای داشته‌اند. وجود جوامع وسیع شیعه در ایران و عراق یک رابطه همزیستی میان نهادهای روحانی دو کشور به وجود آورده است (دکمجیان ۱۳۷۷: ۲۲۹) و روابط مستمر مراکز علمی دو کشور باعث استواری تأثیر متقابل آنها بر یکدیگر شده است (نفیسی ۱۳۶۴: ۳۳). وابستگی‌های عقیدتی موجب می‌گردید که دوطرف به سرنوشت هم حساس باشند و حوادث مهم دو کشور مورد توجه یکدیگر قرار گیرد.

۱. عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه تهران

۲. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه تهران

e-mail: ras-jafarian@yahoo.com

e-mail: hamidbasiratmanesh@yahoo.com

این مقاله در تاریخ ۱۳۹۰/۱/۲۰ دریافت گردید و در تاریخ ۱۳۹۰/۲/۱۳ مورد تأیید قرار گرفت.

بی‌شک متدینین داخل ایران که نظرات و دیدگاه‌ها و فتاوی مراجع و علمای نجف برایشان حجیت داشت، از راه‌های مختلف از آنان درباره مسائل روز استعلام می‌کردند. برای علمای شیعه عراق نیز اوضاع ایران به عنوان پایگاه شیعیان و حاکمیت تنها دولت شیعه مذهب در آن اهمیت زیادی داشت. این امر موجب دخالت طبیعی علما در امور ایران شد که در دوره مشروطیت به اوج خود رسید. در دوره پس از مشروطه این دخالت کمتر شد و در دوره پهلوی با توجه به سیاست حکومت این ارتباطات بسیار ضعیف گردید (جعفریان ۱۳۸۶: ۷۷). با وجود این مرجعیت نجف تأثیر زیادی در تحولات ایران داشت (جعفریان ۱۳۸۶: ۷۹). برخی از روحانیون شهرهای ایران از جمله در تهران سمت نمایندگی و وکالت شرعی این مراجع را برعهده داشتند و مردم با مراجعه به آنان نظر مراجع نجف را جویا می‌شدند. در دوران مرجعیت آیت‌الله بروجردی (۱۳۲۴-۱۳۴۰ ش) چند مورد از دخالت علمای نجف در مسائل ایران وجود دارد که می‌توان به انتقاد آیت‌الله حکیم در مورد شناسایی اسرائیل و مسأله اصلاحات ارضی اشاره کرد (*اسناد انقلاب اسلامی* ۱۳۷۴ ج: ۱، ۱۷، ۲۴-۲۲؛ ابوزید عاملی ۱۴۲۸ ج: ۱، ۳۷۳، ۳۷۲). با این حال در نگرش اساسی آنان نسبت به حکومت ایران تغییری صورت نگرفت. با رحلت آیت‌الله بروجردی در فروردین ۱۳۴۰ به تدریج علمای ایران وارد مرحله تاریخی رویارویی با حکومت پهلوی شدند که مقطع خاص آن در نیمه دوم سال ۱۳۴۱ است. بر این اساس، پرسش اصلی این تحقیق آن است که در هنگام آغاز مخالفت‌ها و اعتراضات علما و روحانیون ایران از مهرماه سال ۱۳۴۱، مراجع و علمای شیعه عراق به ویژه علمای حوزه نجف اشرف چه مواضعی درقبال حکومت پهلوی اتخاذ کردند و مواضع آنان دارای چه مضامینی بود و چه تأثیراتی برجا گذاشت؟

حوزه نجف و لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی

مرحله اول نهضت روحانیون ایران که منجر به همدلی حوزه نجف با روحانیون و واکنش علیه دولت گردید، مربوط به تغییراتی بود که دولت اسد الله عَلم در ۱۴ مهر ۴۱ در نحوه انتخابات مربوط به انجمن‌های ایالتی و ولایتی به وجود آورد. این اقدام و مصوبه‌ای که در ایام تعطیلی مجلس شورای ملی و مجلس سنا توسط دولت صورت گرفت اولاً، برخلاف قانون اساسی و ثانیاً، برخلاف مصوبه اولین دوره مجلس شورای ملی بود که در شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب

شوندگان چهار قشر از جمله «طایفه نسوان» را از انتخاب محروم کرده بود (روزنامه رسمی کشور ۱۸ خرداد ۱۳۲۵؛ ۱۳۳۳؛ دوانی ۱۳۴۱: ۴۵).

ورود دولت به این حیطة قانون‌گذاری که با تبلیغات وسیع در مورد تساوی حقوق زنان و مردان همراه بود، از چنان حساسیتی برخوردار بود که به یکباره روحانیون عالی‌رتبه و مراجع تقلید در ایران را به واکنش برانگیخت. روحانیون ایران که تا پیش از این تاریخ انتقادات خود به حکومت را با وعظ و خطابه و نصیحت و انذار دولتمران از طریق استفاده از رجال و روحانیون ذی‌نفوذ در تهران (مانند آیت‌الله سید محمد بهبهانی) انجام می‌دادند، از این تاریخ به رویارویی مستقیم با حکومت پرداختند. ابتکار عمل این تغییر رویکرد با آیت‌الله خمینی بود. تغییراتی که در مصوبه دولت بر نظامنامه مربوط به انجمن‌های ایالتی و ولایتی صورت گرفت شامل سه نکته مهم بود:

۱) حذف قید اسلام از شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان؛ ۲) جایگزینی عبارت کتاب آسمانی به جای قرآن در مراسم سوگند؛ ۳) حذف شرط ذکوریت (یعنی حق رأی به زنان). این هر سه موضوع، از مواردی بود که به استناد آن می‌شد حتی روحانیون غیرسیاسی را نیز به میدان مخالفت با دولت کشاند. گفته شده با رسیدن روزنامه *سپهان* مورخ دوشنبه ۱۶ مهر ۱۳۴۱ به قم، موجی از خشم و انزجار این شهر را فرا گرفت (دوانی ۱۳۴۱: ۵۰). در پی آن تعدادی از مراجع قم در نشستی شرکت کردند که نتیجه آن صدور تلگراف به شاه و اعتراض به مصوبه دولت بود (روحانی ۱۳۸۱: ۱۷۲؛ *اسناد انقلاب اسلامی* ۱۳۷۴ ج ۱: ۲۶، ج ۵: ۱۷). اعلام انزجار عمومی به ویژه از ناحیه متدینین به علما و روحانیون، به تدریج مخالفت نسبت به دولت را تبدیل به واکنش دسته‌جمعی نمود و تلگراف‌های متعددی خطاب به شاه و دولت، با درخواست لغو مصوبه دولت صادر شد. این نهضت نسبتاً فراگیر مدتی حدود دو ماه ادامه داشت و در نهایت به لغو مصوبه از سوی دولت در ۸ آذر ۴۱ انجامید. اهمیت این رویداد در آن است که مبدأ مبارزه روحانیت شیعه در ایران گردید و رژیم پهلوی را به چالش جدی کشید (حسینیان ۱۳۸۷: ۱۴۰).

واکنش حوزه نجف

اخبار مربوط به اعتراضات روحانیون ایران به مصوبه دولت علماً از طریق کانال‌ها و ارتباط‌های مردمی و نیز اخبار روزنامه به عتبات عالیات عراق رسید و ناراحتی و نگرانی زیادی در محافل

روحانی و غیرروحانی به وجود آمد (دوانی ۱۳۴۱: ۶۱؛ ۱۳۷۷: ۵۱). با وصول اخبار نگرانی مردم از تصویب نامه دولت و تقاضا از علمای نجف برای جلوگیری از اجرای این مصوبه، مراجع نجف بعد از پرس و جوی بیشتر از علمای تهران و ملاحظه تلگراف‌ها و طومارها و نامه‌های رسیده، تلگراف‌های اعتراض آمیزی به ایران ارسال کردند. این در حالی بود که شاه در ۲۳ مهر ماه در پاسخ به تلگراف‌های علما اعلام کرد که پشتیبان شعائر و قوانین اسلامی است (دوانی ۱۳۴۱: ۵۶؛ ۱۳۷۷: ۴۶-۴۷).

با پیوستن مراجع بزرگ نجف به ویژه حضرات آیات حکیم و خویی به معترضان، نهضت روحانیت ایران فراگیر شد. در منابع تاریخی یک تلگراف از آیت الله حکیم و دو تلگراف از آیت الله خویی در ارتباط با مصوبه دولت درباره انجمن‌های ایالتی و ولایتی ثبت شده است. در این میان نظرات آیت الله حکیم دارای اهمیت زیادی هم برای مخالفان و هم برای رژیم بود (حسینیان ۱۳۸۷: ۱۵۳). گفتنی است که پس از رحلت آیت الله بروجردی نام تعدادی از علمای نجف به عنوان مرجع تقلید بر سر زبان‌ها افتاد که مشهورترین آنها آیت الله سیدمحسن حکیم بود. تلگراف شاه به ایشان در تسلیت درگذشت آیت الله بروجردی، به این معنا تلقی شد که رژیم به دنبال انتقال مرجعیت شیعه از ایران به عراق است. گذشته از اهداف رژیم، آیت الله حکیم از مقام و موقعیت ممتازی نزد علمای ایران و عراق برخوردار بود. همان گونه که ذکر شد ایشان پیش از مطرح شدن مسائلی چون انجمن‌های ایالتی و ولایتی در اموری نظیر شناسایی اسرائیل از سوی دولت ایران یا اصلاحات ارضی، انتقادهایی را به دولت ایران نموده بودند. در جریان لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی آیت الله حکیم چنانچه رویه‌شان بود، در بدو امر بدون علنی کردن اعتراض خود، موضوع را با آیت الله بهبهانی در تهران در میان گذاشت، اما بی‌توجهی و تعلل دولت در رسیدگی به اعتراضات، او را ناگزیر ساخت تا تلگراف مجددی در تاریخ ۴۱/۸/۱۴ خطاب به بهبهانی بنگارد. متن این تلگراف از این قرار بود:

قبلاً به وسیله نامه به حضرتعالی تذکر دادم تصویب لایحه انتخابات نسوان مخالف اصول متبوعه و موجب تنفر ملت مسلمان ایران است. تلگرافات و نامه‌های زیادی از علما دامت برکاتهم و مسئولین ولایات ایران به اینجانب رسیده و انرجار مؤمنین را از آن لایحه می‌رساند. لذا لازم دیدم بدین وسیله مجدداً تذکر دهم که به اولیای امور ابلاغ دهید که از تصویب این گونه قوانین کافره که برخلاف قوانین مقدسه اسلام و مذهب حقه جعفری است

جلوگیری نمایند و این مرکز اسلامی که مطمح انظار مؤمنین جهان است به رایگان از دست نداده و به طوفان بلاهای گوناگون نیندازند و از جریانات اخیره ممالک اسلامی عبرت و پندگیرند. ذَلِكَ بَانَ اللهُ لَمْ يَكُ مُعَيَّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُعَيِّرُوا مَا بَانْفُسَهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (انفال: ۵۳؛ اسناد انقلاب اسلامی ۱۳۷۴ ج ۱: ۳۳؛ دوانی ۱۳۷۷: ۵۱، ۵۲؛ ۱۳۴۱: ۶۲).

یکی از روحانیون که در آن زمان طلبه یکی از مدارس علمی تهران بوده در اهمیت تلگراف آیت الله حکیم چنین نوشته است:

این تلگراف و موضع گیری صریح و قاطع همچون آب سردی بود که بر آتش هوا و هوس، خودباختگی و مزدوری رژیم شاه نسبت به آمریکا و غرب فرو ریخت. تمام رشته‌هایش پنبه شد و آمال و آرزوهایش بر باد رفت، چرا که جبهه اسلامی نهضت، یکپارچه می‌گردید. تلگراف آقای حکیم بسیار قوی و کوبنده بود و در آن هیچ جای شبهه و ابهامی وجود نداشت تا رژیم احساس نماید بتواند از آن طریق نفوذ کند. (محتشمی ۱۳۷۶: ۲۱۵).

آیت الله خویی در تاریخ ۲۶ مهر ۱۳۴۱ (یعنی ۳ روز پس از تلگراف شاه خطاب به علمای قم) تلگرافی خطاب به آیت الله بهبهانی ارسال کرد و در آن اقدام دولت را مورد نکوهش قرار داد. متن این تلگراف به این شرح بود:

تصویب‌نامه اخیر دولت راجع به تساوی زن و مرد و کافر و مسلمان در انتخابات انجمن‌ها مخالف شرع انور و قانون اساسی است، لذا استنکار شدید خود و حوزه علمیه نجف اشرف را بدین وسیله اطلاع داده مستدعی است، مراتب را به پیشگاه اعلیحضرت همایون ابلاغ، تا برحسب اقداماتی که در مورد حمایت از دین مبین اسلام فرموده‌اند امر ملوکانه به الغای این تصویب نامه اصدار فرمایند (دوانی ۱۳۷۷: ۵۲؛ اسناد انقلاب اسلامی ۱۳۷۴ ج ۱: ۲۷).

ایشان تلگراف مهم دیگری خطاب به شاه در اول آبان ماه ارسال کرد.^۱ متن این تلگراف از این قرار بود:

۱. علی دوانی، تاریخ تلگراف را مشخص نکرده و در سایر منابع از جمله اسناد انقلاب اسلامی تاریخ آن مهر ۱۳۴۱ درج گردیده است، اما به استناد تلگراف دیگر آیت الله خویی در جریان مخالفت با فرزند شاه، تاریخ این تلگراف

تلگراف اعلیحضرت حاکی از پشتیبانی از شعائر و قوانین مقدسه اسلام واصل و موجب خوشوقتی گردید. صدور بعضی از قوانین که تقلید بیگانگان در آنها آشکار و مخالف قوانین اسلام و قانون اساسی می‌باشد از نظر اکثریت قریب به اتفاق ملت ایران فاقد ارزش است؛ تحولاتی که در بعضی از ممالک واقع شده همچنان که اعلیحضرت اشاره فرموده‌اید قابل انکار نیست.

ولی نظر اعلیحضرت را به نتایج آن تحولات نسبت به افراد معطوف می‌داریم. اطلاع وسیع اعلیحضرت مقتضی است که از ملاحظه تاریخ اسلام نتیجه بگیرد که در پرتو دین مقدس اسلام با شرایط زمان و مکان هر گونه اصلاحی را می‌توان انجام داد زیرا که دین اسلام از عدالت، پشتیبانی و با فساد مبارزه می‌نماید و براساس همین قوانین حکومت بزرگ اسلامی به وجود آمده و از ملاحظه تاریخ جهان استنتاج شده که عظمت و ترقی مملکت به اخلاق فاضله و عدالت اجتماعی بستگی دارد و در تاریخ حاضر هم دیده می‌شود بعضی از کشورهایی که مقتدر بوده‌اند با انحراف و پیروی از مفاسد راه سقوط را پیموده و از انجام هر عملی عاجز می‌باشند. امید است شخص اول مملکت از مقدسات اسلامی که از یک کشور مسلمان ودیعه دارند، نهایت درجه نگهداری را نموده و آرامش قلوب مسلمانان را تأمین نمایند (دوانی ۱۳۴۱: ۱۱۵ و ۱۱۶؛ اسناد انقلاب اسلامی ۱۳۷۴ ج ۱: ۳۰ و ۳۱).

علاوه بر حضرات آیات حکیم و خویی، اعلام پشتیبانی دیگر علمای مقیم عتبات نیز موجب دلگرمی روحانیون ایران بود. شش نفر از علمای حوزه نجف در آبان ۱۳۴۱ اعلامیه‌ای منتشر کردند و نسبت به تصویب‌نامه خلاف اسلام هشدار دادند. آن گونه که از متن اعلامیه پیداست، این علما دست به انتشار بیانیه‌های علما و مراجع حوزه علمیه قم زده بودند. اسامی امضاکنندگان اعلامیه از این قرار بود: عبدالله بن سید محمد طاهر شیرازی، مرتضی آل یاسین، محمد تقی آل بحر العلوم، حسین همدانی، محمدرضا مظفر، نصرالله مستنبط موسوی (دوانی ۱۳۷۷: ۱۰۱-۱۰۰؛ اسناد انقلاب اسلامی ۱۳۷۴ ج ۳: ۴۱). این علما در زمره مدرسان تراز اول حوزه نجف محسوب می‌شدند. نفر

اول آبان ۴۱ می‌باشد. همچنین برخی محققان این تلگراف را در ادامه مخالفت‌های علما با اصلاحات ارضی دانسته‌اند (Majd 2000:214) که درست نیست.

اول این فهرست آیت الله سید عبدالله شیرازی پس از این به صورت انفرادی اعلامیه‌های شدیدالحنی صادر کرد.^۱ نام اکثر علمای فوق‌الذکر در هیأت مؤسس «جماعت العلماء»^۲ نجف ثبت شده است.

شیخ مرتضی آل یاسین عهده دار ریاست این تشکل و شیخ حسین همدانی نایب رئیس جماعت و سیدمحمدتقی بحر العلوم و شیخ محمدرضا مظفر دیگر اعضای مؤسس این تشکل بودند. علامه مظفر از شخصیت‌های بزرگ علمی نجف چهره سرشناسی نزد حوزویان بود و آیت الله سیدنصرالله مستنبط از مدرسین سرشناس این حوزه و از «مراجع میانی نجف» به شمار می‌آمد (تبرائیان ۱۳۸۹ ج ۲: ۴۷). به این ترتیب در مدتی حدود یک ماه موجی از هیجان در سرتاسر ایران و نجف به وجود آمد (حسینیان ۱۳۸۷: ۱۴۷).

انعکاس مواضع علمای نجف

موضع‌گیری علمای نجف در جریان مصوبه دولت علم از اهمیت زیادی در روند نهضت روحانیون ایران در این مقطع برخوردار بود. ظاهر فریبنده مصوبه دولت و تبلیغات وسیع در نشریات در مورد تساوی حقوق زنان و مردان، تنها از طریق فتاوی شرعی مجتهدان قابل جلوگیری بود و چنانچه اختلاف نظری در میان مراجع ایران و نجف در این زمینه وجود می‌داشت، رژیم بلافاصله از آن بهره‌برداری می‌کرد. به ویژه در نزد برخی روحانیون مناطق مختلف ایران و متدینین مواضع علمای نجف بیش از علمای ایران مورد توجه و استناد بود. فراگیر شدن مخالفت‌ها برای روحانیون ایران امری خوشایند بود. یکی از روحانیون در این زمینه معتقد است:

۱. او از کسانی است که در قیام مسجد گوهرشاد در تیر ماه ۱۳۱۴ در ایام سلطنت رضاشاه دستگیر و دچار مشقاتی شد و پس از آن به نجف اشرف عزیمت کرد. گفتنی است در واقعه اسفناک گوهرشاد پدر آیت الله خویی نیز دستگیر شد (واحد ۱۳۶۶: ۵۸-۵۷).

۲. این تشکل دینی، روحانی و سیاسی پس از کودتای عبدالکریم قاسم در ژوئیه ۱۹۵۸ در مقابل دو جریان عمده سیاسی در عراق یعنی ناسیونالیسم عربی و جریان چپ مارکسیستی به وجود آمد و نقش اصلی در تشکیل آن برعهده سید محمد باقر صدر بود. حضرات آیات حکیم و خویی و تعداد دیگری از علمای نجف از این تشکل حمایت نمودند (ابوزید عاملی ۱۴۲۸ ج ۱: ۳۲۱-۳۱۹). اولین موضع‌گیری جماعت العلماء در امور مرتبط با ایران در جریان شناسایی اسرائیل بود که نامه‌ای خطاب به آیت الله بروجردی نگاشتند (ابوزید عاملی ۱۴۲۸: ۳۷۳).

امام/خمینی] می‌دانستند، رمز موفقیت نهضت در مشمولیت و فراگیری آن است. اگر عملیات مبارزه منحصر به حوزه علمیه و مراجع قم باشد دشمن به راحتی می‌تواند آن را در نطفه خفه کند... ولی اگر مبارزه به تمام شهرها، روستاها و حتی خارج از کشور (نجف اشرف، پاکستان، هندوستان) کشیده شود دولت دیگر قادر نخواهد بود با آن مقابله نماید (محتشمی ۱۳۷۶: ۲۰۲).

در بیانیه‌های مراجع ایران، عباراتی مؤید این دیدگاه وجود دارد. به عنوان نمونه، آیت الله خمینی در تلگراف مورخ ۲۸ مهر ۱۳۴۱ خطاب به اسدالله علم (نخست وزیر) این گونه با جملاتی تهدیدآمیز، او را در مقابل روحانیت قرار داد:

در خاتمه یادآور می‌شود که علمای اعلام ایران و اعتبار مقدسه و سایر مسلمین، در امور مخالفه با شرع مطاع، ساکت نخواهند ماند و به حول و قوه خداوند تعالی امور مخالفه با اسلام رسمیت نخواهد پیدا کرد (امام خمینی ۱۳۷۸ ج ۱: ۸۱).

این ویژگی در نزد علما و روحانیون ایران امر مهمی تلقی می‌شد. نمونه‌های متعددی از استناد به مواضع علمای نجف در سخنرانی‌ها و بیانیه‌های همین مقطع وجود دارد. به طور مثال در اجتماعی که در تاریخ ۳ جمادی‌الثانی ۱۳۸۲ (۱۰ آبان ۱۳۴۱) در مسجد اعظم قم برگزار شد، آقای ناصر مکارم شیرازی به بیان علت مخالفت علما با مصوبه دولت پرداخت و در پاسخ به اظهارات نخست وزیر، چنین گفت: «پس از فتوای صریح مراجع نجف اشرف و قم این مسأله از نظر شرعی جای بحث نیست» (دوانی ۱۳۴۱: ۹۵؛ ۱۳۷۷: ۸۱). سخنران دیگر این مراسم حاج شیخ مرتضی انصاری نیز در بخشی از سخنانش اظهار داشت علمای قم و نجف و تمام شهرستان‌ها همه می‌خواهند صدایشان را به گوش دولت برسانند که دخالت زن‌ها در انجمن‌های ایالتی و ولایتی که مقدمه ورودشان به مجلس شورای ملی است حرام است (دوانی ۱۳۴۱: ۱۰۰؛ ۱۳۷۷ ج ۳: ۸۵). علمای شهرهای مختلف نیز در بیانیه‌های خود، استناد به نظرات مراجع نجف می‌کردند و از اقدامات آنان پشتیبانی و تشکر می‌نمودند (دوانی ۱۳۷۷: ۱۲۱؛ اسناد انقلاب اسلامی ۱۳۷۴ ج ۳: ۲۴، ۲۶، ۳۷، ۳۹، ۴۳).

علاوه بر روحانیون و گویندگان مذهبی، سایر اقشار و اصناف و بازاریان نیز در اعلامیه‌هایی که صادر می‌کردند، به تلگرافات آیات عظام و مراجع بزرگ ایران و نجف استناد می‌کردند (روحانی ۱۳۸۱: ۱۸۷؛ دوانی ۱۳۷۷: ۶۰).

گزارش ساواک حاکی از بخش اعلامیه مورخ ۱۴ آبان ۴۱ آیت الله حکیم در تهران در تاریخ ۱۸ آبان ۴۱ می‌باشد (سیرمبارزات امام خمینی در آئینه اسناد به روایت ساواک ۱۳۸۶: ۹۷). این موارد نشان از اهمیت مواضع علمای نجف به ویژه آیت الله حکیم دارد.

در شهرهای مختلف ایران به ویژه مدارس دینی نظرات مراجع نجف مورد توجه جدی بود. به عنوان نمونه در مدرسه نواب مشهد و دیگر مدارس و مساجد این شهر اعلامیه‌های آنها نصب می‌گردید (فردوسی پور ۱۳۷۲: ۳۷). اهمیت مواضع آیت الله حکیم چنان بود که در مطبوعات خارج از ایران نیز منعکس گردید. از جمله سرکنسولگری ایران در استانبول ترجمه مقاله‌ای از روزنامه استانبول مورخ ۱۹۶۲/۱۱/۹ (برابر با ۱۸ آبان ۱۳۴۱) را ارسال کرد که در آن چنین آمده بود:

حضرت آیت الله حکیم که از مراجع تقلید عالم شیعیان می‌باشد و در نجف اشرف در عراق رحل اقامت افکنده‌اند فتوایی بر علیه دادن حق رأی به نسوان صادر نموده است. این انتقادات ظاهراً به آتش مبارزاتی که بعضی از ملاها و روحانیون مرتجع روشن کرده‌اند دامن می‌زند (قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ۱۳۷۸ ج ۱: ۴۴۸).

همراهی علما و مراجع نجف با علمای ایران که به اتحاد و همدلی آنها به طور یکپارچه علیه مصوبه دولت علم منجر شده بود، موضوع مهم و ذی‌قیمتی بود. با توجه به مدت کوتاهی که از رحلت آیت الله بروجردی می‌گذشت و مرجعیت پس از ایشان کاملاً مشخص نبود، وحدت نظر مراجع داخل و خارج از ایران می‌توانست بحران ناشی از خلاء رهبری روحانیت را پر کند (حسینیان ۱۳۸۷: ۱۴۰). این وحدت در سخنان مراجع و رهبران مذهبی ایران متجلی شد. از جمله آیت الله خمینی در تاریخ ۲۰ آبان ۴۱ در سخنانی در حضور طلاب و بازاریان، ضمن تأکید بر لغو مصوبه دولت، اظهار داشت:

صحبت خطر برای اسلام است علمای اسلام نمی‌توانند ساکت بمانند این قضیه منحصر به علمای ایران نیست، علمای عراق، علمای مصر، علمای یمن، علمای سایر نقاط اسلامی هم در این موضوع با ما هستند (امام خمینی ۱۳۷۸ ج ۱: ۹۱).

به هر حال در این مبارزه، حمایت مراجع نجف از علمای ایران در لغو مصوبه دولت نقش مهمی داشت (حسینیان ۱۳۸۷: ۱۷۱). در این ایام بیانیه‌های علمای قم در نجف مورد استقبال علمای حوزه قرار می‌گرفت. در این زمینه آیت الله خویی طی مرقومی به آیت الله گلپایگانی از علمای ایران

تقدیر و تشکر کردند. آیت الله گلپایگانی که در خاتمه قضیه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در ۱۲ آذر ۴۱ سخنانی ایراد می‌کردند مرقوم آیت الله خویی را قرائت و وحدت کلمه میان دو حوزه قم و نجف را بسیار مغتنم و مفید خواندند (دوانی ۱۳۷۷: ۱۶۷، ۱۶۵). به این ترتیب مرحله اول نهضت روحانیون ایران به پایان رسید. از سخنان رهبران روحانی ایران، به ویژه آیت الله خمینی، استنباط می‌شود که در این مبارزه، انگیزه اصلی علما حفظ استقلال و کیان اسلام و عدم سلطه غیرمسلمانان بر شئون کشور بوده است (حسینیان ۱۳۸۷: ۱۸۳-۱۸۲).

حوزه نجف و فراندم شاه

هنوز مدتی از خاتمه قضیه انجمن‌های ایالتی و ولایتی نگذشته بود که محمدرضا پهلوی در ۱۹ دی ۱۳۴۱ اعلام کرد شش اصل را به فراندم عمومی خواهد گذاشت. این اصول که به اصول انقلاب سفید نامگذاری شدند شامل مواردی چون: اصلاحات ارضی، ملی کردن جنگل‌ها، فروش سهام کارخانجات دولتی، سهم کردن کارگران در منافع کارگاه‌های تولیدی، اصلاح قانون انتخابات و ایجاد سپاه دانش بود. این اصول در دولت‌های قبل تصویب شده بود اما هدف شاه آن بود تا همه چیز را به نام خود ثبت کند و رهبری اصلاحات مورد نظر آمریکا را شخصاً در دست بگیرد. نکته مهم آن بود که برگزاری فراندم در قانون اساسی پیشی بینی نشده و لذا خلاف قانون اساسی شمرده می‌شد.

تصمیم شاه با مخالفت مراجع قم، به ویژه آیت الله خمینی، مواجه شد و پس از آنکه رفت و آمد نمایندگان دربار (سلیمان بهبودی) و روحانیون (آیت الله کمالوند) و گفتگوها برای جلوگیری از تصمیم شاه بی‌نتیجه ماند، آیت الله خمینی و تعداد دیگری از مراجع با صدور اعلامیه با برگزاری فراندم مخالفت کردند (روحانی ۱۳۸۱: ۲۶۱-۲۵۳). این گونه بود که مرحله دوم مبارزات روحانیون ایران شکل گرفت. انگیزه اصلی علما در این مرحله، خاستگاه استعماری انقلاب سفید و مخالفت با استبداد و اعمال غیرقانونی شاه بود (حسینیان ۱۳۸۷: ۲۴۶).

اقدام شاه در برگزاری فراندم و مخالفت تعدادی از مراجع ایران به تنش‌هایی انجامید و حتی تا پیش از برگزاری فراندم در روز ۶ بهمن ۴۱ فضای سیاسی را به ویژه در قم و تهران بسیار ملتهب ساخت. در این مقطع نیز آیات عظام حوزه نجف وارد صحنه تحولات سیاسی ایران شدند.

گفته شده در این ایام آیت الله خمینی با ارسال نامه‌ای برای آیت الله حکیم او را در جریان توطئه‌های رژیم قرار داد (ر.ک. به: *یازان امام به روایت اسناد ساواک* ۱۳۸۶: چهارده و پانزده)

آیت الله خویی در تلگرافی به آیت الله بهبهانی که تاریخ دقیق آن روشن نیست^۱، فرماندم را حرکتی علیه قانون مقدس اسلام و مواد صریح قانون اساسی و مصالح ملت دانستند و از وی خواستند به اولیای امور تذکر دهد که این گونه اعمال موجب تشنج عمومی خواهد شد (دوانی ۱۳۷۷ ج ۳: ۱۸۸؛ *اسناد انقلاب اسلامی* ۱۳۷۴ ج ۱: ۶۰). محتوای شدید اللحن این اعلامیه نشان دهنده این نکته بود که حکومت پهلوی نمی‌تواند چنانکه انتظار داشت بر روی حمایت حوزه نجف تکیه کند. برانگیخته شدن حساسیتهای علما، تفاوت دیدگاههای سیاسی آنان را تحت الشعاع قرار داد (شیخ فرشی ۱۳۷۹: ۲۳۰). به اعتقاد یکی از نویسندگان:

در این رابطه مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی خویی هوشیارانه توطئه‌های امپریالیسم آمریکا و مجریانش را که در رأس آن شخص شاه قرار داشت و با تبلیغات عوام فریبانه به نام دلسوزی و خیرخواهی ملت ایران عنوان می‌داشت، افشا نمود (اسلامی ۱۳۷۳: ۶۹).

آیت الله خویی تلگراف دیگری نیز در این ایام صادر کردند که درسطور بعد به آن اشاره خواهد شد. متأسفانه تاریخ هر دو تلگراف مشخص نیست. با این حال این تلگراف‌ها به عنوان دیدگاه مراجع حوزه نجف تأثیر زیادی در میان مردم داشت. دوانی می‌نویسد: «به دنبال صدور اعلامیه آقایان مراجع قم و نجف اشرف بازار تهران به مدت سه روز به عنوان همبستگی با هدف مراجع قم تعطیل شد» (دوانی ۱۳۷۷: ۱۹۴).

در پی مخالفت تنی چند از مراجع قم با برگزاری رفراندم، تظاهراتی در اطراف بازار تهران صورت گرفت. مردم با مراجعه به منزل آیت الله سید احمد خوانساری خواستار موضع‌گیری وی شدند که ایشان این درخواست را اجابت کرد. اجتماع کم نظیری در تهران برگزار شد و مردم با شعار «رفراندم قلبی مخالف اسلام است» به منزل آیت الله سیدمحمد بهبهانی رهسپار شدند. در آنجا آقای فلسفی سخنرانی کرد و اعلامیه مشترک آقایان خوانساری و بهبهانی دایر به تحریم

۱. تاریخ این تلگراف در *اسناد انقلاب اسلامی* بهمن ۴۱ درج شده، اما در کتاب *هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی* ذیل حوادث ۳ بهمن ۴۱ آمده است. دوانی تاریخ آن را ذکر نکرده است (کرباسچی ۱۳۷۱).

رفراندم را قرائت کرد. تظاهرات اعتراض آمیز مردم ادامه پیدا کرد اما با دخالت نیروهای پلیس به زد و خورد شدید انجامید (روحانی ۱۳۸۱: ۲۶۵-۲۶۲).

در عصر روز چهارشنبه ۳ بهمن ۱۳۴۱ تعداد زیادی از روحانیون تهران که به منظور گفت و گو درباره فراندم شاه و حوادث روز گذشته در منزل آیت الله شیخ محمد غروی کاشانی اجتماع کرده بودند مواجه با هجوم نیروهای امنیتی به این منزل شدند و تعدادی از آنها دستگیر و روانه زندان شدند. کسانی چون آقای فلسفی و در شهرستان‌ها نیز تعدادی از روحانیون مخالف با فراندم دستگیر شدند که از جمله آنان آقایان سید حسن بحرالعلوم و سید محمود ضیابری از روحانیون سرشناس شهر رشت بودند.

در قم نیز در سوم بهمن ۴۱ تظاهرات مخالفت با برگزاری فراندم به زد و خورد مردم با نیروهای انتظامی منجر شد، مدارس حوزه علمیه تحت محاصره قرار گرفت و محیط رُعب‌آوری بر شهر حاکم گردید. این اقدامات باعث شد تا مراجع (از جمله آیت الله خمینی) و حوزه علمیه قم و روحانیون تهران با صدور اعلامیه‌هایی حوادث روزهای دوم و سوم بهمن را محکوم کنند (امام خمینی ۱۳۷۸ ج ۱: ۱۴۲-۱۴۱).

واکنش حوزه نجف

اخبار مربوط به اعتراضات روحانیون و مردم با فراندم و حوادث پس از آن به ویژه اخبار ناخوشایند دستگیری روحانیون، نگرانی شدیدی در محافل روحانی داخل و خارج از ایران به وجود آورد. آیت الله خویی که پیش از این تلگرافی به آیت الله بهبهانی ارسال داشته بود، در تلگراف دیگری با لحنی شدید نسبت به شاه، از حوادث قم اظهار تأثر و مسئول هر حادثه‌ای را شخص شاه دانست (دوانی ۱۳۷۷: ۱۹۳-۱۹۴). یکی از روحانیون در اهمیت اعلامیه‌های آیت الله خویی می‌گوید:

اعلامیه‌هایی که از طرف ایشان علیه دستگاه حاکم پهلوی صادر می‌شد از کوبنده‌ترین اعلامیه‌هایی بود که از نجف می‌آمد... به ویژه اینکه آقای خویی در یکی دو اعلامیه مستقیماً خود شاه را مورد حمله قرار داد (موسوی تبریزی ۱۳۸۴: ۲۰۵-۲۰۶).

با انعکاس این اخبار در حوزه نجف، آیت الله حکیم طی تلگراف‌ها و نامه‌هایی به برخی روحانیون ایران از جمله آیت الله شریعتمداری، میرزا محمدباقر آشتیانی و میرزا عبدالله تهرانی

ناراحتی خود را از اوضاع ایران و به ویژه بی احترامی به علمای ایران اظهار کرد (دوانی ۱۳۷۷: ۱۹۶-۱۹۵). ایشان در تلگراف به آیت الله میرزا احمد آشتیانی، از وی خواستند، احوال و وضعیت روحانیون دستگیر شده را به اطلاع ایشان برساند، متن این تلگراف از این قرار بود: «بلغتنا اخبار موحشة محزنة مؤسفة ما كنا نتوقعها عرفونا احوال العلماء الاعلام دامت برکاتهم» (روحانی ۱۳۸۱: ۲۸۴).

علاوه بر این، آیت الله حکیم در تاریخ ۲۸ شعبان ۱۳۸۲ (برابر با ۵ بهمن ۴۱) در دیدار با مشایخ فریدنی سفیر ایران در عراق مطالب مهمی را گوشزد کردند.^۱ بیانات آیت الله حکیم که حاوی مطالب مهمی بود به صورت اعلامیه‌ای چاپ و منتشر گردید. خلاصه این بیانات از این قرار بود:

حضرت آیت الله اولاً بیان مفصلی از اشتباهات مسئولین و بیان خطاهایی که در این دوره‌ها اولیای امور مرتکب شده‌اند، که سبب انزجار و تنفر نوع ملت شده و موجب تشنج عمومی مملکت گردیده نمودند... نیز فرمودند اشخاصی که نطق‌های آقایان مسئولین را شنیده‌اند، اظهار می‌دارند که نطق‌های آنان جز دشنام و ناسزا و تعرض به مقام کلیه اشخاصی که دلسوزی می‌نمایند و می‌خواهند اشتباهات مسئولین را به گوششان برسانند و ملت مسلمان و مملکت را از سقوط قطعی جلوگیری نمایند، چیز دیگری از آن نطق‌ها بدست نمی‌آید. .. عجب در اینجا است که آقایان مسئولین نمی‌دانند و نمی‌خواهند بدانند که تشنج ملت برای حفظ مملکت و جلوگیری از سقوط قطعی آن است. لذا باید تدارک این اشتباه را با اجرای این سه امر فوراً نمود: ۱- الغای مواد مخالف شرع انور از تصویب نامه لوائح اصلاحی ششگانه؛ ۲- اعتذار از آقایان روحانیون که به ساحت قدس آنان بی‌جهت جسارت شده است؛ ۳- باید شخص شاه ضمن نطقی اهمیت مقام مقدس روحانیت را بیان نمایند و لزوم احترام و تجلیل آنان را به ملت توصیه کنند. زیرا این موضوع برای دوست و دشمن و برای اولیای امور و مسئولین روشن

۱. این بیانات با کمی اختلاف در کتاب *اسناد انقلاب اسلامی* با تاریخ ۱۳۴۲ درج شده است (*اسناد انقلاب اسلامی* ۱۳۷۴ ج ۱: ۷۳-۷۴). یکی از پژوهشگران متن این گفتگو را مربوط به نیمه سال ۱۳۴۲ دانسته است (تبرانیان ۱۳۸۹: ۱۴۹). اما از تطبیق تاریخ ذکر شده در ابتدای این گزارش (۲۸ شعبان ۱۳۸۲) مشخص می‌شود این گفتگو در ۵ بهمن ۱۳۴۱ انجام شده است.

است که مقام روحانیت در مملکت چه وظیفه خطیری را عهده‌دار بوده و قرن‌ها مملکت و ملت مسلمان را از خطرها و لطمه‌ها نگاهداری نموده، و از کوران حوادث نجات داده‌اند (قیام ۱۵ خرداد به روایت استاد ۱۳۷۸ ج ۱: ۴۸۴ - ۴۸۳).

علاوه بر بیانیه و تلگراف‌هایی که حضرات آیات حکیم و خویی در جریان رفراندوم یا حوادث پس از آن صادر و ارسال کردند، هیأت علمیه حوزه نجف اشرف نیز در اعلامیه مفصلی خطاب به ملت مسلمان ایران در بهمن ماه ۴۱ اقدامات ضد اسلامی رژیم شاه را محکوم کرد. لحن این بیانیه بسیار بی‌پرده و افشاگرانه بود. آنان انقلاب سفید را یک بازی استعماری دانستند که دشمنان صلیبی در پشت آن هستند در این اعلامیه به حمایت‌های دشمنان اسلام از حکومت پهلوی «از تقویت مسلحانه گرفته تا تلگراف تیریک و تهنیت» اشاره رفته و گفته شده که «شاه و دار و دسته او که از روز اول اتکایی جز به استعمار سیاه و زرد نداشته و پناهی جز کفار و دشمنان دیرین اسلام و مسلمانان برای خود نمی‌دیدند، امروز به منتهای زور و قوه در مقام عملی ساختن اغراض اجانب و کفار برآمده‌اند. در ادامه این اعلامیه به جنایات و فجایع دوره بیست ساله رضاشاه و تلاش اجانب برای محو اسلام و تشیع در ایران اشاره شده و از مبارزات اسلامی مردم ایران تقدیر به عمل آمده است. همچنین در اعلامیه تصریح شده که:

دشمنان ناجوانمرد، مقصدشان اصلاح اراضی، حمایت از کارگر و رنجبر، بهبود وضع اقتصادی و تأمین احتیاجات جامعه و رفاه و راحتی ملت مسلمان ایران نمی‌باشد، بلکه هدفی جز مبارزه با اسلام و مسلمانان و مقصدی جز محو آن و افنا و اعدام آنان ندارند (دوای ۱۳۷۷: ۲۱۵-۲۱۱؛ استاد انقلاب اسلامی ۱۳۷۴ ج ۴: ۲۹-۲۵).

نکته جالب در این اعلامیه به کار بردن تعابیری چون «میهن عزیز»، «میهن عزیز و وطن اسلامی»، «میهن عزیز اسلامی ایران و مهد تشیع» است به گونه‌ای که حدس زده می‌شود نویسنده‌گان آن طلاب و روحانیون ایرانی مقیم نجف بوده‌اند.

در ایران، با آغاز ماه رمضان از ۷ بهمن به پیشنهاد آیت الله خمینی، روحانیون از رفتن به مساجد و اقامه نماز و مراسم تبلیغی خودداری کردند. گفته می‌شد که آیت الله خمینی با ارسال نامه‌هایی از علمای نجف و کربلا خواسته بودند که نماز جماعت و مراسم را تعطیل کنند و دست به اعتصاب بزنند و به علاوه از علمای اهل سنت کشورهای اسلامی بخواهند که با برادران شیعه خود در ایران

همدردی کنند (روحانی ۱۳۸۱: ۳۱۱). این مسأله نشان از اهمیت نقش فشارهای مجامع مذهبی خارج از کشور در پیشبرد مقاصد مبارزات روحانیت ایران داشت. البته این مبارزه منفی در عمل چند روز بیشتر ادامه نیافت.

تداوم مخالفت روحانیون در اسفند ۴۱

در عید فطر (۷ اسفند ۴۱) آیت الله خمینی طی سخنانی با اشاره به تبلیغات دروغین حکومت در موافقت مردم با فراندم، آن را شکست و فضاحت برای شاه دانست و قانون شکنی و زورگویی و حبس علما و محترمین را مورد انتقاد قرار داد. از آن سو شاه در ۸ اسفند ۴۱ در کنفرانس اقتصادی که در تهران برگزار شد طی سخنانی در مقام توجیه اقدامات خلاف قانونی خود به ویژه در مورد حقوق زنان برآمد. این مسأله موجب خشم روحانیون در داخل و خارج شد. به نظر می‌رسد اعلامیه هیأت علمیه نجف که پیش از این به آن اشاره شد مربوط به این مقطع باشد چرا که در آن به سخنان شاه اشاره شده است. در بخشی از این اعلامیه آمده است:

تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی پرریوز، و فراندنم مفتضح و مسخره دیروز و خطابه مربوط به آزادی بانوان در امروز ... همگی یک رشته محکم و مرتبگی را از مکاید و دساتس اجانب و استعمارگران و دشمنان صلیبی و ما قبل و ما بعد آن را تشکیل می‌دهد (اسناد انقلاب اسلامی، ج ۴: ۲۶).

به تدریج سایر علما و مراجع نجف نیز با صدور بیانییه، شخص شاه را مورد خطاب قرار دادند در ۶ شوال ۱۳۸۲ (۱۲ اسفند ۴۱) آیت الله سیدعبدالله شیرازی تلگراف شدیداللحنی به شاه مخابره و با نكوهش رفتار ناشایست با علما و ملت مسلمان ایران تهدید کرد «چنانچه از این افعال غیرمشروعه رفع ید نشد البته بعون الله تعالی ما هم به وظیفه دینی خود عمل خواهیم نمود» (اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱: ۷۰). در ۱۲ اسفند ماه در راستای اجرای انقلاب سفید شاه طرحی برای حضور زنان در انتخابات در هیأت دولت به تصویب رسید که از نظر علما خلاف قانون اساسی بود، از این رو ۹ نفر از علما و مراجع قم به ابتکار آیت الله خمینی (روحانی ۱۳۸۱: ۳۲۲) اعلامیه مفصل و مستدلی از تخلف دولت از قانون اساسی را تهیه و منتشر نمودند (اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱: ۶۳-۶۹؛ امام خمینی ۱۳۷۸: ۱: ۱۴۵-۱۵۰). در این ایام مواضع علمای عتبات عالیات به ویژه نجف اشرف و هماهنگی آنان با علمای ایران موجب نگرانی رژیم شده بود. بروز برخی شایعات به این نگرانی‌ها بیشتر دامن

می‌زد. از این رو هرگونه اخباری از ارتباط میان قم و نجف مورد توجه نهادهای امنیتی بود. به طور مثال، در ۲۳ بهمن ۴۱ ساواک مرکز به ساواک قم اطلاع داد که گفته می‌شود جریان اخیر عراق روابط روحانیون قم را با علمای نجف قطع کرده است (قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ۱۳۷۸ ج ۱: ۵۰۲). این دلخوشی چندی نپایید و مشاهده می‌کنیم که در ۱۳ اسفند ۴۱ ساواک مرکز به ساواک‌های شهرها چنین اطلاع‌رسانی می‌کند:

درحال حاضر روحانیون تماس بیشتری با یکدیگر برقرار نموده و ضمن مذاکره و قول و قرار می‌کنند که با مراجع تقلید قم و سایر شهرستان‌ها و حتی آیت الله حکیم گذارده‌اند قرار است اعلامیه‌ای علیه شاهنشاه چاپ و در آن شاهنشاه را کمونیست و مرتد و خارج از دین قلمداد نموده و از نظر اسلام خلع شده از سلطنت اعلام کنند (قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ۱۳۷۸ ج ۱: ۵۱۷).

اگرچه مفاد این گزارش یا بخشی از آن در حد شایعه بود لیکن بیم و هراس زیادی نزد مقامات رژیم از اتحاد علمای قم و نجف وجود داشت. در آخرین روزهای سال ۴۱ فضای کدورت و دشمنی میان رژیم و روحانیون به مرزهای بحرانی رسید. در ۲۲ اسفند آیت الله خمینی در بیانیه‌ای با اعتراض به تصویب‌نامه‌های خلاف شرع و قانون دستگاه حاکمه ایران، عید نوروز را عزا اعلام کرد (امام خمینی ۱۳۷۸ ج ۱: ۱۵۳). تعداد دیگری از علما نیز همین موضوع را مطرح کردند (دوانی ۱۳۷۷ ج ۳: ۲۲۲-۲۲۸؛ روحانی ۱۳۸۱: ۳۵۸-۳۵۷). شاه در ۲۳ اسفند ۴۱ طی سخنانی در دزفول، تعابیر و الفاظ زشتی علیه روحانیت به کار برد و آنان را این‌گونه تهدید کرد:

این عناصر فرومایه با همفکران ارتجاعی خودشان اگر از خواب غفلت بیدار نشوند چنان مثل صاعقه مشت عدالت در هر لباسی که باشند بر سر آنها کوفته خواهد شد که شاید به آن زندگی ننگین و کثافتشان خاتمه داده شود (روحانی ۱۳۸۱: ۳۳۳).

این‌گونه سخنان تهدید آمیز باعث شد که روحانیون اوضاع وحشتناکی را پیش‌بینی کنند. آیت الله خمینی در سخنانی در آخرین روز سال ۴۱ با تأکید بر عزای عید به طلاب و روحانیون هشدار داد در مقابل تهدیدها نهراسند و از اسلام دفاع کنند. گفته شده نوار سخنرانی مذکور توسط یکی از روحانیون به نجف اشرف برده شد و بخش‌هایی از آن به زبان عربی در کتابی با عنوان کفاح العلماء الاعلام در نجف به چاپ رسید (امام خمینی ۱۳۷۸ ج ۱: ۱۶۵ پانویس: توضیحات سید حمید روحانی).

از همین ایام بود که فکر مهاجرت علمای ایران به نجف اشرف به عنوان یک مبارزه منفی با حکومت مورد توجه برخی قرار گرفت. در بخشی از گزارش ویژه ساواک درباره فعالیت روحانیون به تاریخ ۱۳۴۱/۱۲/۲۷ آمده است:

بعضی از روحانیون در نظر دارند به وسیله‌ای مردم را آماده و حکم جهاد صادر کنند ولی موفقیت آنان در این امر مسلم نیست. ضمناً شایع است بعضی از مقامات روحانی در نظر دارند به اقدامات حادی از جمله تعطیل کردن بازار، پخش اعلامیه دعوت روحانیون به ترک ایران، مهاجرت به نجف اشرف و تعطیل مساجد دست بزنند (قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ۱۳۷۸ ج ۱: ۵۶۱).

نتیجه‌گیری

حوزه نجف در اعتراض‌هایی که در نیمه دوم سال ۱۳۴۱ در ایران از سوی علما و روحانیون شکل گرفت، وارد کارزار سیاسی شد و با خواست‌ها و مطالبات آنان همگام گردید و در قالب تلگرام و نامه و اعلامیه، تذکرات جدی به دولت پهلوی و حتی شاه داد. مهم‌ترین محورها و مضامین واکنش‌ها و انگیزه و دستاورد مواضع علمای این حوزه به شرح زیر است:

۱- درمقابل انگیزه‌های علما و مراجع تقلید ایران که می‌توان مبارزه با استبداد و استعمار و حفظ استقلال و دفاع از کیان اسلام و جلوگیری از نفوذ غیر مسلمانان و گروه‌های منحرف وابسته به اجانب را در مواضع آنان شناسایی کرد، به نظر می‌رسد انگیزه علمای نجف، جلوگیری از اقدامات خلاف شرع و قانون اساسی، پاسخگویی به انتظارات مقلدین و متدینین و ایجاد اتحاد با روحانیون ایران بوده است.

۲- سبک و سلیقه و نحوه تذکرات و تنبهاات علمای نجف به ویژه حضرات آیات حکیم و خوبی اگر چه با یکدیگر و نیز با سایر علما و هیأت علمیه نجف یکسان نبود، اما به طور کلی در مواضع آنان دفاع از احکام اسلامی و حفظ حریم روحانیت و جلوگیری از اغتشاش و آشوب از اهمیت اساسی برخوردار بود.

۳- آیت الله حکیم تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی را مخالف اصول متبوعه (یعنی قانون اساسی) و موجب تنفر ملت مسلمان ایران خواند و خواستار جلوگیری از تصویب قوانین

کفرآمیز خلاف اسلام و مذهب تشیع گردید. تأکید ایشان به ایران به عنوان یک «مرکز اسلامی که مطمئن نظر مؤمنین است» نشان از اهمیت جایگاه حکومت ایران برای علمای نجف داشت. همین مقدار واکنش از چنان اهمیتی برخوردار بود که باعث دلگرمی روحانیون می‌شد. در جریان رفراندم، ایشان پس از اطلاع از اخبار ضرب و شتم و دستگیری مردم به خصوص روحانیون از طریق نمایندگان و وکلای شرعی خود موضوع را پیگیری کردند و در گفتگو با دولتمردان ایران با انتقاد از برخی نطق‌ها و اظهارنظرهای مقامات، تشنج عمومی را ناشی از اشتباهات مسئولین کشور دانستند که موجب سقوط مملکت می‌شد. ایشان خواستار لغو لوایح ششگانه، عذرخواهی دولت از روحانیون و ابراز احترام و تجلیل شاه از روحانیون شدند. مورد آخر نشان می‌دهد انتقاد آقای حکیم از نطق‌های مقامات مربوط به سخنان شاه می‌شده است. مشخص است که جلوگیری از تشنج عمومی و حفظ حرمت و جایگاه روحانیون نزد آیت الله حکیم از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. ایشان از تلگراف مستقیم به شاه خودداری می‌کرد و تذکرات خود را با واسطه بیان می‌داشت. جایگاه و اعتبار ایشان نزد علمای ایران و نیز رژیم پهلوی، اثر بخشی مواضع او را بسیار نمایان می‌ساخت.

۴- لحن تذکرات آیت الله خویی شدیدتر از آیت الله حکیم بود. در ماجرای انجمن‌ها، آن را مخالف شرع و قانون اساسی دانست و در تلگراف به شاه بر این مسأله تأکید کرد و یادآور شد که اصلاحات مورد نظر را «درپرتو دین مقدس اسلام» انجام دهد. ضمناً جایگاه شاه را در حفظ مقدسات اسلامی گوشزد نمود. در پایان ماجرای انجمن‌ها، خطاب به علمای ایران بر اتحاد حوزه نجف و قم تأکید ورزید و در ماجرای رفراندم، آن را مخالف قوانین اسلام و قانون اساسی و مصالح ملت دانست و نسبت به رفتار قهرآمیز با مردم و تبلیغات دروغین حکومت هشدار داد. ایشان در تلگرافی خطاب به علمای قم و شهرستان‌ها با اشاره به تذکرات خود به شاه اظهار داشت که شاه کماکان از قوانین ضد اسلامی پشتیبانی و به مقدسات دینی اهانت می‌کند، از این رو ضمن تهدید اعلام کرد مسئول هر حادثه بعدی شخص شاه و هیأت دولت است. بنابراین می‌توان تشابهات بیشتری میان مواضع ایشان و علمای ایران یافت.

۵- خواست هیأت علمیه نجف در جریان ماجرای انجمن‌ها که همراه با ذکراسامی امضاکنندگان است تأکید بر خواست‌های کلی علما در خودداری حکومت از تصویب قوانین

خلاف اسلامی از جمله آزادی زنان بود، اما در اعلامیه مقطع فرماندم به بعد، لحن اعلامیه‌ای که بدون ذکر اسامی امضاکنندگان است، شدید و گزنده است.

۶- اعلامیه آیت الله سیدعبدالله شیرازی در اسفند ۴۱ حاوی لحن شدید نسبت به شاه است. به نظر می‌رسد خودداری علما از موضع‌گیری شدید موجب شد ایشان که در ماجرای انجمن‌ها اعلامیه مشترکی را امضا کرده بود از این پس به صورت انفرادی اعلامیه صادر کند. آیت الله شیرازی و پدر آیت الله خوبی از شاهدان و حاضران در قیام گوهرشاد در دوره رضاشاه بودند. این دو از مراجع ایرانی مقیم نجف محسوب می‌شدند.

۷- علمای نجف با حمایت از اهداف علمای ایران سعی کردند اتحاد و همدلی خود را نمایان سازند. یکی از دلایلی که این ضرورت را آشکار می‌ساخت احتمال اختلافی بود که تصور می‌شد با درگذشت آیت الله بروجردی و ارسال تلگراف تسلیت از جانب شاه برای آیت الله حکیم، رژیم در پی آن است. ایجاد ارتباط و هماهنگی میان دو حوزه قم و نجف برای رژیم پهلوی نگران‌کننده بود، بدین دلیل از این پس تلاش زیادی صورت گرفت تا از این ارتباطات جلوگیری شود. از اواخر سال ۴۱ حوزه نجف به عنوان یک ملجأ برای روزهای بحرانی مورد توجه برخی مبارزان بود.

منابع

- ابوزید عاملی، محمدعبدالله. (۱۴۲۸ ق). *محمد باقر الصدر السیره و المسیره فی حدائق و وثائق*، بیروت: مؤسسه العارف للمطبوعات.
- اسلامی، غلامرضا. (۱۳۷۳) *مغروب خورشید فقاقت*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- *اسناد انقلاب اسلامی*. (۱۳۷۴) تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- امام خمینی، سید روح الله. (۱۳۷۸) *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- تبرائیان، صفاء الدین. (۱۳۸۹) *آیت الله العظمی سیدمحسن حکیم احیاگر حوزه نجف*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- جعفریان، رسول. (۱۳۸۶) *تشیع در عراق مرجعیت و ایران*، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- حسینیان، روح الله. (۱۳۸۷) *سه سال ستیز مرجعیت شیعه در ایران (۱۳۴۳-۱۳۴۱)*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- دکمجان، هر ایر. (۱۳۷۷) *اسلام در انقلاب جنبشهای اسلامی معاصر در جهان عرب*، ترجمه حمیداحمدی، تهران: انتشارات کیهان.
- دوانی، علی. (۱۳۴۱) *نهضت دومه ماهه روحانیون ایران*، قم: انتشارات حکمت.
- _____ . (۱۳۷۷) *نهضت روحانیون ایران*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- روحانی، حمید. (۱۳۸۱) *نهضت امام خمینی*، تهران: چاپ و نشر عروج.
- *روزنامه رسمی کشور*، (۱۸ خرداد ۱۳۲۵).
- *سیرمبازرات امام خمینی در آینه اسناد (به روایت ساواک)*. (۱۳۸۶) تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- شیخ فرشی، فرهاد. (۱۳۷۹) *تحلیلی بر نقش سیاسی عالمان شیعی در پیدایش انقلاب اسلامی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- فردوسی پور، اسماعیل. (۱۳۷۲) *همگام با خورشید*، فردوس: مجتمع فرهنگی و اجتماعی امام خمینی.
- *قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد*. (۱۳۷۸) تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- کرباسچی، غلامرضا. (۱۳۷۱) *هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی*، تهران: بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی.
- محتشمی، علی اکبر. (۱۳۷۶) *خاطرات سید علی اکبر محتشمی*، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- موسوی تبریزی، سیدحسین. (۱۳۸۴) *خاطرات*، تهران: چاپ و نشر عروج.
- نفیسی، عبدالله فهد. (۱۳۶۴) *نهضت شیعیان در انقلاب اسلامی عراق*، ترجمه کاظم چایچیان، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- واحد، سینا. (۱۳۶۶) *قیام گوهرشاد*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- *یاران امام به روایت اسناد ساواک (۳۹)*. (۱۳۸۶) تهران: مرکز اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- Majd, Mohammad Gholi. (2000) *Resistance to the Shah, Landowners and Ulama in Iran*, Gainesville, University Press of Florida.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.